مکارم اخلاق

و لاتَفْتِنِّی بِالنَّظَرِ وَ اَعِزَّنِی وَ لاتَبْتَلِیَنّی بِالکِبْرِ وَ عَبِّدْنی لَکَ وَ لاتٌفْسِدْ عِبادَتی بِالْعُجْبِ وَ أجْرِ لِلنّاسِ عَلَی یَدِیَ الْخَیْرَ وَ لاتَمْحَقْهُ بِالْمَنِّ وَ هَبْ لِی مَعالِیَ الْأخلاقِ وَ اعْصِمْنی مِنَ الْفَخْرِ؛

[خدایا!] مرا به چشم دوختن به آنچه در دست مردم است، مبتلا نکن. و موجبات عزت مرا فراهم نما و به تکبر و خودبزرگ بینی مبتلایم نکن. و مرا بنده [خالص] خودت قرار ده و عبادتم را از خطر خودپسندی دور بدار و آن را به این وسیله فاسد نکن. و خیرات و نیکی ها برای مردم را به دست من جاری کن و آن را با منت گذاری بر مردم از بین مبر. و به من، اخلاق عالی [مکارم اخلاق] عنایت فرما و مرا از فخرفروشی در امان دار.

تفتنّی: از فتنه گرفته شده و بر مبتلا شدن و آزمایش دلالت می کند.1

أعزّنی: از عزت به معنای شدت و قوت، از غلبه و قهر می باشد.2

تمحقه: از محق به معنای از بین رفتن خیر و برکت چیزی و نقصان آن است.3

واعصمنی: از عصمت به معنای این است که خدای متعال، بنده اش را از گرفتاری در بدی ها و مهالک حفظ نماید.4

فخر: به معنای افتخار کردن به صفات خوب خود است که یا در خود گوینده موجود است یا در نیاکانش.5

**شرح فرازهای دعا:**

وَ لَا تَفْتِنِّی بِالنَّظَرِ؛ [خدایا!] مرا از چشمداشت به مال مردم، محفوظ بدار.

در بعضی نسخه ها به جای «بالنظر» «البطر» آمده که معنای آن چنین است:

خدایا مرا! از رذیله طغیان و سرکشی که به سبب وفور نعمت هایت حاصل می شود، محفوظ بدار.

در جمله قبل، عرض کرد: خدایا! مرا به غنای مادی و معنوی نایل فرما و روزی مرا وسعت ده؛ اما این وسعت روزی در معرض آسیب است و خطر آن، طبق معنای اول، طغیان است و این معنا، با سیاق عبارت سازگاری بهتری دارد؛ ولی اگر «النظر» باشد، به این معنا می شود:

خدایا! حال که به من وسعت روزی عنایت کردی، مرا از آسیب آن که چشمداشت به مال مردم است و گریبان بسیاری از صاحبان رفاه مادی را گرفته است، حفظ فرما. 6

گفت چشم تنگ دنیا دوست را

یا قناعت پر کند یا خاک گور

 وَ اَعِزَّنِی وَ لاتَبْتَلِیَنّی بِالکِبْرِ؛ [خدایا!] مرا عزیز بدار و از خودبزرگ بینی و تکبر حفظ فرما.

عزت یا به معنای مقامی منیع و بلند است یا به معنای اکرام و محبت. که هردو معنا، نشان از بلندی و جایگاه شخص در درگاه الاهی دارد. امام سجاد7این مقام را آسیب شناسی کرده و آسیب آن را تکبر و خود بزرگ بینی معرفی نموده است.

تکبر، حالتی است که در آن، آدمی خود را بالاتر از دیگری ببیند و اعتقاد داشته باشد از دیگری برتر است. 7

عجب نیز به معنای خود بزرگ بینی است و تفاوت آن با کبر این است که آدمی خود را بزرگ بداند و خود پسند باشد؛ اگر چه هیچ گونه مقایسه با دیگری در کار نباشد؛ ولی در کبر، خود را در مقایسه و سنجش نسبت به دیگری برتر می داند و بالاتر می بیند.8

به دست آوردن عزت حقیقی، تنها از راه ایمان به خدای متعال و قیامت و اطاعت از دستورات اولیای الاهی و تخلق به اخلاق الاهی ممکن می شود. مال و مقام و منزلت اجتماعی و مادی، هرگز باعث عزت نیست. خدای متعال در سوره فاطر، آیه 10 می فرماید:

من کان یـرید العزه فلله الـعزه جمیعا...؛

و در سوره منافقون آیه 8 می فرماید:

لله الـعزه و لـرسوله و للمـؤمنین؛

 عزت حقیقی تنها برای خدا و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مؤمنان است.

در مذمت کبر، همین روایت نورانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کافی است که فرمود:

کسی که در قلبش به اندازه وزن یک ذره کبر باشد، داخل بهشت نمی شود.9

 وَ عَبِّدْنی لَکَ وَ لاتُـفْسِدْ عِبادَتی بِالْـعُجْبِ؛

[خدایا!] مرا بنده خود قرار ده و عبادتم را از خطر بزرگ بینی عمل و پسندیدن آن، محفوظ بدار.

نهایت آمال و آرزوی اولیای الاهی، رسیدن به مقام عبودیت و بندگی خدای متعال است. در حقیقت، این بندگی خدا است که سبب عزت و سرفرازی هر موجودی است. همه موجودات، به نوبه خود مدال افتخار عبودیت را بر سینه دارند.10 این عبودیت، تا اندازه ای مهم است که خدای متعال، آن را هدف خلقت انسان و جن بر می شمارد.11

 در روایات اهل بیت علیهم السلام آثار فراوانی برای بندگی و عبودیت برشمرده شده است که برای نمونه، یک روایت را حکایت می کنیم. امام صادق علیه السلاممی فرماید:

کسی که عزت و سربلندی بدون فامیل و طایفه، بی نیازی بدون داشتن ثروت، و هیبت و ابهت بدون سلطه و قدرت می خواهد، باید از خواری معصیت الاهی به عزت طاعت و عبادت الاهی هجرت کند. 12

اما آسیبی که عبادت عابدان را تهدید می کند، عجب است که طی آن، انسان، عمل صالح خود را عظیم و بزرگ بشمارد و آن را بپسندد و خود را شایسته احتجاج با خدای متعال بداند. این عجب، مفسد عمل است.

در مورد نهی از این رذیله، روایات متعددی وارد شده است که به ذکر یک مورد تبرّک می جوییم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«خداوند متعال به داوود وحی فرستاد که به گناهکاران بشارت ده و صدیـقان را بترسان». عرض کرد: «چـگونه؟» فـرمود: «به گناهکاران بگو من گنـاهانشان را می آمرزم و توبه آن ها را قبول می کنم و صدیقان را از بزرگ بینی اعمالشان بتـرسان که هر عبدی دچار عجب شود، هلاک گردد».13

وَ أجْـرِ لِلنّاسِ عَلَی یَـدِیَ الْخَـیْرَ وَ لاتَمْـحَقْهُ بِالْمَنِّ؛

[خدایا!] امور خیر را برای مردم به دست من جاری ساز و این عمل را با منت گذاری بر مردم، از بین مبر.

منظور از این که عمل خیر را به دست من جاری ساز، این است که من واسطه و سبب رسیدن خیر به مردم باشم.

امام سجاد7در این فراز مانند گذشته آسیب این فضیلت را بیان فرمود، تا مؤمنان آن را شناخته و به دام آن گرفتار نشوند. یکی از آفت های کار خیر برای مردم، منت گذاشتن بر سر آن ها است. خدای متعال می فرماید:

ای کسانی که ایمان آورده اید! خیرات و صدقات خود را با منت گذاری باطل نکنید.14

اسلام دین عزت است و به کرامت انسان و عزت او بسیار بها می دهد؛ لذا به هیچ وجه راضی نیست عزت یک مؤمن به سبب مسایل مادی، زیر سؤال برود.

سیره امامان علیهم السلام بر این بوده که خودشان شبانه انبان غذا را به دوش حمل کرده و به در خانه فقرا می بردند. یکی از حکمت های این عمل، این بوده که مبادا آن فقیر، ذره ای احساس خجالت و شرمندگی کند. امام صادق علیه السلام از اسحاق بن عمار سؤال فرمود: «چگونه زکات مالت را می دهی؟» عرض کرد: «به منزل آورده و فقرا می آیند و دریافت می کنند.» فرمود: «اسحاق! تو با این کار، مسلمانان را در معرض ذلّت قرار می دهی. از این کار بپرهیز. خداوند فرموده است: هر کسی دوست دارد دوست مرا خوار کند، برای جنگ با من مهیّا شده است».15

وَ هَبْ لِی مَعالِیَ الْأخلاقِ وَ اعْصِمْنی مِنَ الْفَخْرِ؛

[خدایا!] معالی اخلاق را به من عنایت فرما و مرا از فخر فروشی محفوظ بدار.

معالی اخلاق، به معنای خوی های والا است و در لغت، آن را به معنای کسب شرف ها و خوبی ها ترجمه کرده اند. 16

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکایت شده است:

خدای متعال، معالی اخلاق را دوست دارد و از خلقیات پست، متنفر و بیزار است.17

مکارم و معالی اخلاق، چنان گسترده است که در کتب و مجامع روایی مثل کافی و وسائل الشیعه و بحارالانوار، ابواب مستقلی را به خود اختصاص داده است.18

درخواست معالی اخلاق، از جامع ترین دعاهایی است که یک بنده از خدای متعال دارد؛ اما آفت این صفت پسندیده، فخر فروشی است که به معنای مباهات کردن به زبان است، به واسطه چیزی که آن را کمال خود توهم می کند و در حقیقت، خود از اقسام تکبر است.19

 آدمی را زشرف تاج کرامت به سر است

حیف و صد حیف که بیچاره زخود بی خبر است

نگر انسان و مقامش که بود محرم راز

خلوتی را که فلک حلقه بیرون در است

هست انسان به مثل آینه ای در بر دوست

او به خود ناظر از این آینه پا تا به سر است

**نتیجه**

در این فراز، امام سجاد9به پنج فضیلت اشاره کرده و آن ها را آسیب شناسی فرمود.

غنا و وسعت روزی و عدم چشمداشت به مال مردم، عزت و دوری از تکبر، عبادت خالصانه و دوری از عُجب، انجام خیرات برای مردم و دوری از منت گذاردن و داشتن اخلاق والا و با شرافت و دوری از فخرفروشی به سبب آن ها.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ لَا تَرْفَعْنِی فِی النَّاسِ دَرَجَهً إِلَّا حَطَطْتَنِی عِنْدَ نَفْسِی مِثْلَهَا، وَ لَا تُحْدِثْ لِی عِزّاً ظَاهِراً إِلَّا أَحْدَثْتَ لِی ذِلَّـهً بَاطِنَـهً عِنْدَ نَفْسِی بِقَدَرِهَا؛

خدایا! بر محمد و آل طاهرش درود بفرست و مرا میان مردم درجه ای بالا مبر، مگر این که به همان مقدار مرا نزد خودم پایین بیاوری. و برای من عزّت آشکار ایجاد نفرما، مگر این که پیش خودم به همان مقدار زمیه ذلّت باطنی را برایم ایجاد فرمایی.

**لغات:**

رفعت: به معنای بلندی، بر خلاف افتادگی و پستی است.20

ذل: به معنای خضوع و نرمی است.21

در این فراز شریف، امام سجاد7از خدای متعال حالت تعادل در رفتار را درخواست فرموده است. در شرح صحیفه، غرض از این دعا را اموری ذکر فرموده اند:

1. حفظ و نگهداری از کبر و غروری که بسیاری از اوقات از رفعت و عزت ظاهری میان مردم ایجاد می شوند؛

2. آراسته شدن به تواضع هنگام رفعت و عزت؛ چون بهترین تواضع، زمانی است که در اوج بلندی انجام شود؛ همان گونه که بهترین عفو، آن است که در اوج قدرت انجام گیرد؛

3. حفظ این مرتبه، یعنی رفعت و عزت ظاهری از نابودی و زوال و بلکه زیادی آن به سبب تواضع؛ چون همان طور که شکر نعمت، آن را افزون می کند، تواضع همراه بلندی هم آن را زیاد می کند؛

4. تنبه به نفس خودش که ذاتا ناقص و حقیر است و محتاج و نیازمند به ذات اقدس الاهی است و این که این رفعت و عزت ظاهری را خدای متعال از روی لطف خود به او عنایت فرموده است. 22

اگر خدای متعال به انسان مقام بلندی عنایت کند، اما آن شخص در وجود خود نسبت به پروردگار، حقارت و پستی و فقر مطلق احساس نکند، به بیماری کبر و خودپسندی دچار گشته و هلاک می شود.

با نگاه در زندگی اولیای بزرگ الاهی، می بینیم تواضع و فروتنی آنان از همه بیشتر بوده است.

 امـام عــسکری علیه السلام نقل فرمود:

پدر و پسری، مهمان امیرالمؤمنین شدند. حضرت هر دو را احترام کرد و در صدر مجلس جا داد. سپس سفره ای گستراندند و غذا آوردند و آن دو مهمان، در حضور امام غذا خوردند. سپس قنبر برای شستن دست مهمان ها، آبریز و تشت آورد. حضرت علی علیه السلاماز جا برخاست و آبریز را به دست گرفته و به اصرار، دستان پدر را شست. آن مرد، از روی خجالت، دست خود را آن طور که باید نمی شست. حضرت او را قسم داد که دست خود را با اطمینان، آنچنان که قنبر آب روی دست او می ریخت، بشوید. سپس آبریز را به پسر خود، محمد حنفیه داد، تا دستان پسر را بشوید. سپس به فرزندش فرمود: «اگر این پسر به تنهایی نزد من آمده بود، آب روی دستش می ریختم؛ ولی چون با پدر آمده بود و خداوند ابا دارد در یک مجلس، پدر و پسر به طور یکسان مورد احترام قرار بگیرند، میان آن دو فاصله گذاشتم و پدر، به دست پدر و پسر، به دست پسر آب می ریزد».23

پی نوشت ها:

1- یدلُّ علی ابتلاء واختبار. من ذلک الفِتْنه. (مقاییس اللغه، ماده فتن).

2- یدلُّ علی شدّه وقوّه (همان، ماده عز).

3- کتاب العین، ماده محق.

4- مقاییس اللغه، ماده عصم.

5- مصباح المنیر، ماده فخر.

6- تحف العقول، حسن بن شعبه حرانی، جامعه مدرسین قم، 1404 ق، ص 315.

7- معراج السعاده، ملااحمد نراقی، قم، تا ظهور، 1386 ش، ص251.

8- همان، ص251.

9- بحارالأنوار، علامه مجلسی، مؤسسه الوفاء بیروت - لبنان، 1404 ق، ج 2، ص 142.

10- سوره مریم: 93.

11- سوره ذاریات: 56.

12- قال الصادق علیه السلام: من اراد عزا بلاعشیره و غنی بلامال و هیبه بلاسلطان فلینتقل عن ذل معصیه الله الی عز طاعته. بحارالأنوار، ج 68، ص 179.

13- بحار الأنوار، ج 69، ص 322.

14- سوره بقره: 263.

15- بحارالأنوار، ج 93، ص 78.

16- المَعْلاه: کسْبُ الشّرَف، والجمع المعالی، مقاییس اللغه، ماده علوّ.

17- میزان الحکمه، ج 2، ص 248.

18- کافی، ج 2؛ وسائل الشیعه؛ ج 11؛ بحار الانوار، ج 69؛ محجه البیضاء، فیض کاشانی. در شرح فراز اول دعای مکارم اخلاق در این باره روایاتی را آوردیم. ر.ک: دوماهنامه خُلُق، شماره 16.

19- معراج السعاده، ص265.

20- مقاییس اللغه، ماده رفع.

21- همان، ماده ذل.

22- ریاض السالکین، مدنی شیرازی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، 1409ق، ج 3، ص 310.

23- بحارالأنوار، ج 41، ص 56.

<https://hawzah.net/fa/Magazine/View/6433/7684/96740/%D9%85%DA%A9%D8%A7%D8%B1%D9%85-%D8%A7%D8%AE%D9%84%D8%A7%D9%82-(4)>